

جنبش طبقه کارگر از زیر آوارسنگین جنگ سر بر می‌کشد



جنگ ارتجاعی و ویرانگر دولت امپریالیستی آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل با دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی و پیامدهای دهشتناک آن، تأثیرات مخرب هم‌جانبه‌ای بر وضعیت کار و زندگی و مبارزه طبقه کارگر برجای گذاشته است. جنگ، میلیون‌ها کارگر شاغل در صنایع و کارخانه‌های بزرگ و کوچک را از کار بیکار و

در صفحه ۳

بحران جمعیت و بن‌بست جمهوری اسلامی در بازتولید اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک

در صفحه ۶

بیکاری، فقر و گرسنگی میلیون‌ها کارگر

اقتصاد سرمایه‌داری ایران به‌کلی از هم‌گسیخته و فشار بار آن، بر دوش کارگران و زحمتکشانی قرار گرفته که در چنگال بیکاری، فقر و گرسنگی بی‌سابقه‌ای گرفتار آمده و با هولناک‌ترین شرایط معیشتی مواجه‌اند.

هنوز جنگ اسفندماه آغاز نشده بود که بحران اقتصادی رکود- توری سرمایه‌داری حاکم بر ایران به درجه‌ای از وخامت رسیده بود که رشد تولید ناخالص داخلی به زیر صفر سقوط کرده و نرخ تورم رسمی عدد ۵۰ درصدی را پشت سر نهاده بود. جنگ، بر وخامت اوضاع افزود. صدمات ویرانگری بر مهم‌ترین واحدهای صنعتی کشور وارد آورد و از هم‌گسیختگی اقتصاد به نهایت خود انجامید. صندوق بین‌المللی پول، پیش‌بینی کرده بود که اقتصاد ایران در سال جاری با کاهش ۱ / ۶ درصدی تولید

در صفحه ۱۰

تحریم شهرک‌نشین‌ها، ژست ریاکارانه اروپا در اوج جنایات جنگی دولت اسرائیل!

در اوایل ماه مه - اواسط اردیبهشت سال جاری - اتحادیه اروپا تحریم ۷ فرد و سازمان مرتبط با شهرک‌نشینان اشغالگر اسرائیلی را تصویب کرد. به گفته اتحادیه اروپا این تصمیم به دنبال افزایش خشونت شهرک‌نشین‌ها علیه فلسطینیان در کرانه باختری اشغالی و شرق اورشلیم صورت گرفته و تحریم‌شدگان هر یک به نحوی در تأمین مالی شهرک‌ها، تقویت سازوکار این شهرک‌ها و همچنین گسترش آن‌ها دخیل بوده‌اند.

خشونت و توحشی که ساکنان مناطق اشغالی یا همان شهرک‌نشینان علیه فلسطینیان اعمال می‌کنند، امر جدیدی نیست. دهه‌هاست که یهودیان افراطی، نیروها و باندهای سیاه سرکوبگر و اشغالگر را سازماندهی کرده و با حمایت و هدایت روزافزون دولت اسرائیل، به اشغال سرزمین‌های فلسطینیان اقدام می‌کنند، شهرک‌های جدید می‌سازند و آن‌ها را تحت کنترل خود درمی‌آورند. در واقع پس از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، این کشور به سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود ادامه داد و با تحریک

در صفحه ۷

تشدید سرکوب و اعدام با هدف بقا

در ده روز گذشته سه گزارش در مورد تشدید سرکوب، افزایش اعدام و گسترش بازداشت‌ها در جمهوری اسلامی انتشار یافته است. گزارش اول که روز ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ منتشر شد، مربوط به انجمن قلم آمریکاست که در گزارش سالانه خود از جمهوری اسلامی به عنوان «بزرگترین زندان زنان نویسنده در جهان» نام برده است. انجمن قلم آمریکا می‌گوید، شمار نویسندگان زندانی در سال ۲۰۲۵ میلادی برای نخستین بار از زمان آغاز انتشار «شاخص آزادی نوشتن» در سال ۲۰۱۹ از مرز ۴۰۰ نفر گذشته است. جمهوری اسلامی با داشتن ۵۳ نویسنده زندانی، پس از چین - با ۱۱۹ نویسنده زندانی - در جایگاه دوم قرار دارد.

گزارش فوق، با در نظر گرفتن نسبت جمعیت ایران با چین تأکید دارد، شدیدترین افزایش بازداشت‌ها طی سال ۲۰۲۵ در ایران ثبت شده است. جایی که مسئولان جمهوری اسلامی دستکم با ۱۷ بازداشت تازه، از افزایش چشمگیر بازداشت نویسندگان، مترجمان، پژوهشگران و فعالان فرهنگی نیز در ایران خبر داده‌اند. تا جایی‌که شمار نویسندگان زندانی - بویژه نویسندگان زن - در جمهوری اسلامی را به سطح دوران اوج سرکوب اعتراضات جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» نزدیک کرده‌اند. دومین گزارش مربوط به سازمان عفو بین‌الملل است. عفو بین‌الملل نیز در تازه‌ترین گزارش سالانه خود که روز ۲۸ اردیبهشت انتشار یافته، با اعلام دستکم ۲۷۰۷ اجرای حکم اعدام در ۱۷ کشور جهان، از ثبت رکوردی بی‌سابقه در چهار دهه اخیر خبر داده است. رکوردی با افزایش ۸۰ درصدی نسبت به اعدام‌های سال قبل از آن که بیش از هر چیز نام ایران را در مرکز خود دارد.

عفو بین‌الملل می‌گوید، مسئولان جمهوری اسلامی در سال ۲۰۲۵ دستکم ۲۱۵۹ نفر را اعدام کرده‌اند، یعنی نزدیک به دو برابر سال قبل

در صفحه ۲

اطلاعیه شورای همکاری به مناسبت درگذشت پرویز قلیچ‌خانی

در صفحه ۸

تشدید سرکوب و اعدام با هدف بقا

از آن. این رقم به تنهایی حدود چهارپنجم کل اعدام‌های ثبت شده در جهان را شامل می‌شود. طبق گزارش فوق، چین همچنان بزرگترین کشور اجرا کننده مجازات مرگ در جهان است. اما به دلیل محرمانه بودن آمار رسمی، هزاران مورد از اعدام‌های احتمالی صورت گرفته در این کشور در محاسبات عفو بین‌الملل لحاظ نشده‌اند. ایران بعد از چین در رتبه دوم جهان قرار دارد. عربستان با ۳۵۶ اعدام، آمریکا ۴۷، مصر ۲۳ و کویت با داشتن ۱۷ اجرای حکم اعدام در رتبه‌های بعدی قرار دارند. گزارش عفو بین‌الملل، در بخش مربوط به ایران، تصویری فراتر از افزایش صرف اعداد ارائه می‌دهد. این سازمان و گزارش‌های تکمیلی رسانه‌های کشورهایی نظیر آلمان می‌گویند، مجازات اعدام در ایران به شکلی «نظام‌مند به ابزاری برای گسترش ارباب» در جامعه تبدیل شده است.

گزارش سوم توسط احمدرضا رادان - فرمانده کل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی - داده شده است. این گزارش که شمای از سرکوب داخلی و تشدید بازداشت معترضان جنبش دیماه گذشته را ارائه می‌دهد، به نوعی مکمل دو گزارش انجمن قلم آمریکا و سازمان عفو بین‌الملل است. احمدرضا رادان، روز یکشنبه ۲۷ اردیبهشت، با بیان اینکه «هنوز شناسایی و بازداشت آشوبگران حوادث سال گذشته ادامه دارد» اعلام کرد: «از آغاز جنگ تا به الان بالغ بر ۶ هزار و ۵۰۰ نفر» از معترضان دیماه ۱۴۰۴ بازداشت شده‌اند که ۵۶۷ نفر از آنان «موارد ویژه مرتبط با نفاق، اشرار و گروهک‌های ضد انقلاب بودند».

این سه گزارش - بویژه گزارش احمدرضا رادان - به روشن‌ترین وجه ممکن ابعاد سرکوب، تشدید اعدام و بازداشت‌های گسترده معترضان را نه فقط در سال گذشته بلکه در همین ماه‌های اخیر نیز بازتاب داده‌اند. وضعیت هولناکی که جمهوری اسلامی صرفاً برای بقا و ماندگاری خود، با توسل به اعدام سعی دارد تا سایه مرگ را در جای‌جای سپهر سیاسی ایران بگستراند.

اینکه چرا ارتجاع حاکم به چنین ابعادی از سرکوب و اعدام - آنها در این بازه زمانی - روی آورده است، ارتباطی تنگاتنگ با شرایط جنگی، ورشکستگی رژیم و موقعیت وخامت‌بار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی دارد. این امر دستکم برای همه فعالان سیاسی، سازمان‌های انقلابی چپ و کمونیست و همه کسانی که کمترین آشنایی با بحران‌های سیاسی - اجتماعی جامعه و روند مبارزات توده‌های مردم ایران در این سال‌های اخیر دارند، کاملاً روشن است که تشدید اعدام و گسترده‌سازی بازداشت‌ها نه ناشی از قدرت حاکمیت که دقیقاً بر گرفته از وحشت رژیم در شکل‌گیری اعتلای مجدد اعتراضات خیابانی‌ست. این نگرانی رژیم تا بدان حد است که ارتجاع حاکم همانند انسانی وحشت زده و گرفتار در تاریکی شب، شمشیر خود را بی محابا به هر سویی می‌چرخاند، بلند بلند هوار می‌کشد تا ترس درونی‌اش را پنهان سازد. با

سوءاستفاده از موقعیت جنگ، فعالان و معترضان شجاع را بازداشت می‌کند، شلاق بر تن و جانشان می‌زند، به جاسوسی متهمشان می‌کند، زیر شکنجه از آنان اعتراف می‌گیرد، بر اساس اعترافات اجباری حکم اعدام برای‌شان صادر می‌کند، بر گردن‌شان طناب دار می‌اندازد، تا بدینوسیله ضعف و زبونی خود را در قالب اقتدار به خورد هوادارانش بدهد. تا به زعم خود جنبش‌های اجتماعی را از حرکت باز دارد، جامعه را مرعوب سازد و توده‌های خشمگین را به یأس و ناامیدی بکشانند. جوانان دلیر و پرشور و مبارز را بازداشت می‌کنند، زندانیان با تجربه را به جوخه‌های مرگ می‌سپارند، خیابان را قرق و میدان‌های شهر را به جولانگاه گله‌های حزب‌اللهی خود تبدیل می‌کنند، تا زبونی و استیصال خود را از چشم مردم مخفی نگه دارند. مفسران فاشیست رژیم در صدا و سیما برای گشتار و سرکوب مردم نسخه می‌پیچند، فرماندهان نظامی بر طبل جنگ می‌کوبند، نابودی «دشمن» را به «امت حزب‌الله» بوعده می‌دهند، تا خود را در دو عرصه داخلی و خارجی پیروز میدان جا بزنند؛ تا بقا و ماندگاری خود را به توده‌های مردم ایران بقبولانند و جنبش‌های اجتماعی را خسته و فرسوده سازند. با گسترش سرکوب و اعدام سعی دارند تا باور به انقلاب اجتماعی و سرنگونی محتوم جمهوری اسلامی را در ذهنیت کارگران، زنان، جوانان، بیکاران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان، وکلا و عموم توده‌های ستمدیده و جان به لب رسیده مردم ایران سلاخی کنند. صدای اعتراض‌شان را خاموش و سکوت گورستانی را بر کشور حاکم سازند.

حال با توجه به سیاستی که جمهوری اسلامی در پیش گرفته است، پرسش مهم این است: نظر به مبارزات پیگیرانه توده‌های مردمی که در هشت سال گذشته طی چهار خیزش و قیام و جنبش و نبردهای بی‌امان خیابانی برای سرنگونی جمهوری اسلامی بپا خاسته‌اند، آیا راه نجاتی برای جمهوری اسلامی در برون رفت از بحران‌های مرگباری که در آن دست و پا می‌زند، متصور است؟ آیا جمهوری اسلامی صرفاً با تکیه بر سرکوب و گشتار و اعدام می‌تواند میلیون‌ها مردم معترض را از ورود به مبارزات سرنوشت‌ساز باز دارد؟ بدون شک چنین امکانی

برای جمهوری اسلامی وجود ندارد. نگاهی گذرا به تمامی مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در جامعه حاکی از آنست که جمهوری اسلامی رفتنی‌ست. روشن است در وضعیت فاجعه‌بار کنونی، این مردم معترض را صرفاً با تکیه بر سرکوب و گشتار و اعدام نمی‌توان به سکوت واداشت. در موقعیت انفجاری کشور، در انباشت تضادهای غیر قابل حل، در شرایطی که فقر و فلاکت و نابسامانی‌های اجتماعی کل جامعه را فرا گرفته است و ناتوانی دولت در پاسخگویی به ابتدای‌ترین نیازهای مردم از زبان مسعود پزشکیان شنیده می‌شود، در وضعیتی که سر درگمی و استیصال و شکاف در بالای‌ها شدت یافته، ناگفته پیداست در این وضعیت بحرانی نه تنها هیئت حاکمه قادر به ادامه حیات نیست، بلکه توده‌های مردم نیز بیش از این تاب و تحمل چنین اوضاع وخامت‌باری را ندارند. لذا مثل روز روشن است، این مردم خشمگین و زخم خورده از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی دست نخواهند شست.

به واقع، آنچه رژیم را به تشدید سرکوب و گسترش اعدام در این بازه زمانی کشانده است، همانا وحشت حاکمان اسلامی از روی آوری دوباره توده‌های خشمگین به نبردهای خیابانی‌ست. بر بستر چنین شرایطی، ناگفته پیداست که ارتجاع حاکم بیش از هر زمان دیگری با تهدید اعتلای مجدد جنبش‌های توده‌ای روبروست. مبارزاتی که اینبار پیش از آنکه برای بهبود شرایط زندگی باشد، برای بقا، نفس کشیدن و زنده‌مان‌شان است. مردمانی این چنین خشمگین و جان به لب رسیده را که منتظر کوچکترین فرصتی هستند تا بار دیگر به خیابان بیایند، قدرت مبارزاتی خود را به نمایش بگذارند و برای همیشه، طومار ۴۷ ساله رژیم را در هم بپیچند، به سادگی نمی‌توان خاموش کرد. جنبشی عظیم و توده‌ای که در پایان این جنگ ارتجاعی دوباره جان خواهد گرفت، به میدان مبارزه کشیده خواهد شد و کوچه و خیابان و محله و کارخانه را به میدان نبرد طبقاتی خود با ارتجاع اسلامی تبدیل خواهد کرد. جنبشی که اینبار همصدا و هم گام با سه‌شنبه‌های مبارزاتی زندانیان مبارز، پرچم «نه به اعدام» و آزادی زندانیان سیاسی را در مقابل زندان‌های مخوف جمهوری اسلامی به اهتزاز در خواهد آورد. جمهوری اسلامی را سرنگون، زندانیان سیاسی را آزاد، درب زندان‌های سیاسی را پلمپ و پرونده شکنجه و

در صفحه ۷



جنبش طبقه کارگر از زیر آوارسنگین جنگ سر بر می‌کشد



روز گروهي از رانندگان استیجاری از شهرهای مختلف راهی تهران شده و با تجمع مقابل نهاد ریاست جمهوری، خواستار تبدیل وضعیت شغلی خود شدند. روز چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت کارگران قراردادی پتروشیمی ماهشهر، در اعتراض به کسر حقوق و مزایای خود دست به تجمع اعتراضی زدند. در همین روز گروهی از کارگران اخراجی شرکت پتروشیمی پتروناد، برای چهارمین روز متوالی تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران با تجمع مقابل فرمانداری، دادسرای عمومی و اداره کار، خواهان بازگشت به کار ۲۰۰ کارگر اخراجی شدند. کارگران کارخانه کیش چوب، ۱۶ اردیبهشت و ۲۹ فروردین دست به اعتصاب و تجمع زدند. روز ۱۵ اردیبهشت کارگران بیکار شده‌ی پروژه فاز دوم پالایشگاه گاز ایلام مقابل اداره کل کار استان تجمع کردند و خواهان تعیین وضعیت شغلی خود شدند. کارگران معدن زغال‌سنگ " هشونی" روز ۱۳ اردیبهشت دست از کار کشیدند و سپس با تجمع مقابل فرمانداری شهرستان کوهبنان، خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند. شایان ذکر اینکه کارگران این معدن ماه‌هاست با تأخیر پرداخت حقوق دست و پنجه نرم می‌کنند. نکته مهم اینکه اعتراض، منحصر به در صفحه ۴

سرکوب و بازداشت و زندان و اعدام را تشدید کند و رعب و وحشت را بیش از پیش در جامعه و در محیط‌های کارگری بپراکند. جنگ در یک کلام، در جایگاه یک نیروی بازدارنده بزرگ، مقابل روند رو به رشد جنبش طبقه کارگر ظاهر شد و ضربات سخت و بخشاً جبران ناپذیری بر این جنبش وارد ساخت.

پایین‌تر به اخراج‌های گسترده و بیکارسازی‌ها به عنوان یکی از پیامدهای مهم و بازدارنده جنگ خواهیم پرداخت. اینجا اما ضروری و بسیار مهم است به این واقعیت اشاره کنیم که جنگ به‌رغم تمام دشواری‌ها و شرایط دهشتناکی که بر دوش طبقه کارگر آوار نمود اما نتوانسته و نخواهد توانست در دراز مدت سد و مانع غیر قابل عبوری در برابر مبارزات طبقه کارگر ایجاد کند. اعتراضات کارگری در فاصله بعد از آغاز "آتش‌بس" تا امروز نیز گویای همین واقعیت است. مبارزه طبقه کارگر در دیوارضخیم و بلند سرکوب و خفقان ترک انداخته و از زیر آوار سنگین جنگ، آرام آرام سر بلند می‌کند. خلاصه‌وار به چند نمونه از اعتراضات و مبارزات کارگری اشاره می‌کنیم:

کارگران برق فشارقوی (کلاه زردها) روز شنبه دوم خرداد در مقابل ساختمان برق منطقه‌ای غرب در کرمانشاه تجمع اعتراضی برپا نموده و نسبت به عدم اجرای "طرح فوق العاده خاص" و اعمال تبعیض در پرداخت‌های رفاهی اعتراض کردند. همین

به خیابان پرتاب کرد. میلیون‌ها کارگری که شغل خود را از دست داده و فاقد هرگونه منبع درآمدی هستند، همراه با خانواده‌های خود به فقر و گرسنگی و سیروز سوزی سوق داده شده‌اند. تنها گروه بسیار محدودی از کارگران موفق به استفاده از مبلغ ناچیز بیمه بیکاری شده و بقیه، گرسنه و بلا تکلیف به حال خود رها شده‌اند. در جستجوی لقمه‌ای نان و برای نمردن از گرسنگی گروهی به دست‌فروشی و مسافرخشی رو آورده‌اند. برخی دیگر به رانندگی در اسنپ و "تپسی" * و حتی کار ساختمانی و امثال آن پناه برده‌اند و گروه دیگری در جستجوی کار، شهر و دیار خویش را ترک نموده و دست به مهاجرت زده‌اند. بیکاری از یکسو، گرانی سرسام آور و تا چند ده برابر شدن قیمت برخی کالاها ضروری از سوی دیگر، فشارهای معیشتی فوق تحمل انسانی و فقر و فلاکت و وحشتناکی را بر دوش کارگران آوار نموده است. فقر چنان شدید و وحشتناک است که حتی نایب رئیس به اصطلاح اتحادیه زنان کارگر نیز می‌گوید: "مردم حتی برای خرید نان با مشکل مواجه‌اند".

جنگ و پیامدهای آن از جنبه‌های گوناگونی به جنبش طبقه کارگر و مبارزات کارگری آسیب زد. جنگ، اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران را از صحنه خارج ساخت. جنگ و پیامدهای ویرانگر آن، روند رو به رشد مبارزات و جنبش کارگری را موقتاً قطع کرد. جنگ مانع بسیار بزرگی بر سر راه ارتقای خواست‌ها و اشکال مبارزه طبقه کارگر ایجاد کرد. جنگ روند سیاسی شدن این خواست‌ها و مبارزات را به تأخیر انداخت. ارتجاع حاکم با توسل به جنگ و به بهانه جنگ، با قطع اینترنت عمومی، پیوندها و ارتباط‌گیری میان فعالان و تشکل‌های مستقل کارگری را مختل کرد و امکان ابراز وجود علنی و متشکل را از کارگران، فعالان و تشکل‌های مستقل کارگری گرفت. جنگ و پیامدهای آن اولویت‌های جدید و گریز ناپذیری را بر کارگران و زندگی آن‌ها تحمیل نمود. جنگ، رهایی از فقر و تنگدستی و گرسنگی را به موضوع روز و فوری کارگران تبدیل کرد. جنگ و عواقب بیواسطه آن چون اخراج، بیکارسازی و جهش قیمت‌ها و گرانی و وحشتناک ارزاق عمومی، تنگناهای اقتصادی و معیشتی طبقه کارگر را دوچندان کرد. جنگ این فرصت را به دولت جمهوری اسلامی و پاسداران نظم سرمایه‌داری حاکم اعطا نمود تا فضای

حکومت شورائی

کار - نان - آزادی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.


زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم


جنبش طبقه کارگر از زیر آوارسنگین جنگ سر بر می‌کشد

کارگران معدن هشونی نیست. دوازده معدن زیر مجموعه شرکت زغال سنگ کرمان هستند که کارگران تمام این معادن از اسفند ۱۴۰۴ حقوقی دریافت نکرده و جملگی معترض‌اند. کارگران ابنیه فنی راه آهن دورود لرستان که تحت مسولیت شرکت "تراورس" مشغول به کارند، روز ۱۳ اردیبهشت در اعتراض به تعویق پرداخت حقوق دست به تجمع اعتراضی زدند و چهارمین روز اعتراضات متوالی خود را پشت سر گذاشتند. کارگران و کارکنان مرکز بهداشت استان یزد، روز ۵ اردیبهشت مقابل استانداری یزد برای دومین روز متوالی تجمع برپا کردند. کارگران شهرداری زنجان در اعتراض به تصمیم شورای شهر پیرامون حذف اضافه کاری و عدم افزایش حقوق بر طبق قرارها و وعده‌های قبلی، روز ۳۰ اردیبهشت مقابل ساختمان شهرداری و شورای شهر تجمع اعتراضی نسبتاً بزرگی برپا نمودند. در جریان این حرکت اعتراضی، زمانی که کارگران در برابر ورودی پارکینگ شورای شهر تجمع نموده و مسیر خروجی را برای پاسخو کردن اعضای شورای شهر مسدود کرده بودند، یکی از اعضای شورای شهر به نام محمدکاظم مجتهدی به صف کارگران زد و یک کارگر را زیر گرفت و مجروح ساخت. مهدی محمدیان کارگر معترضی که توسط عضو شورای شهر زیر گرفته شد و مجروح شد نقل کرد که این عضو شورای شهر به کارگران گفته بود: "از رویتان رد می‌شوم و دیه‌اش را هم می‌دهم." این گفته و عمل وحشیانه و خشونت آمیز عضو منفور شورای شهر زنجان، مورد اعتراض تمام ۷۰۰ کارگر زیر مجموعه شهرداری های زنجان قرار گرفته است.

افزون بر کارگران شاغل، کارگران بازنشسته نیز تجمعات اعتراضی روتین خود را از سر گرفته و در همین بازه زمانی در چندین مورد تجمعات اعتراضی برپا نموده اند. بازنشستگان مبارز اندک اندک خود را از چنگ هیولای جنگ رها ساخته و راهی کف خیابان می‌شوند. نهم اردیبهشت بازنشستگان فولاد در اصفهان مقابل استانداری و همزمان در تهران مقابل صندوق بازنشستگی فولاد تجمعات اعتراضی برپا نمودند. یکشنبه ۲۰ اردیبهشت کارگران بازنشسته شوش، هفت‌تپه و اهواز با تجمع در اداره تأمین اجتماعی، خواهان افزایش حقوق و مستمری شدند. یکشنبه ۲۷ اردیبهشت نیز گروه‌هایی

از کارگران بازنشسته در شهرهای تهران، تبریز، رشت و شوش تجمعات همزمان اعتراضی برپا کردند. یکشنبه سوم خرداد نیز بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش و هفت‌تپه مقابل فرمانداری شوش دست به تجمع اعتراضی زدند. به این‌ها باید تجمعات اعتراضی و خیابانی دانش‌آموزان در خرم آباد، شهرکرد و بیرجند را اضافه کرد. نیازی به توضیح نیست که این اعتراضات تنها بخشی از تجمعات و اعتصابات است و یقیناً شمار اعتراضات بیشتر از این‌هاست اما به دلیل سانسور و اختناق و انسداد اینترنت، جایی منعکس نشده‌اند. برای نمونه در روزهای اخیر چند اعتصاب در پتروشیمی ماهشهر رخ داد که از انعکاس آن جلوگیری به عمل آمده است.

روی آوری کارگران و زحمتکشان به اعتصاب و تجمع و اعتراض در شرایطی است که ارتجاع حاکم باتشدید سرکوب و بازداشت و کنترل و قُزق خیابانی، سعی کرده است در دل توده های مردم رُعب و هراس ایجاد کند و کارگران و زحمتکشان را از دست زدن به هرگونه اعتراض و تجمع و اعتصاب بازدارد. تأثیرات بازدارنده جنگ و پیامدهای آن نیز بر کم و کیف اعتراضات انکار ناپذیر است.

نیازی به توضیح این موضوع نیست که جنگ ویرانگر، بسیاری از زیرساخت‌ها، صنایع و مراکز مهم صنعتی از نمونه فولاد مبارکه اصفهان، فولاد خوزستان، برخی مراکز نفت و گاز و پتروشیمی و امثال آن را به کلی تخریب و نابود کرد. جنگ صدها شهرک صنعتی و کارخانه و مرکز تولیدی را ویران کرد و صدها هزار کارگری که کارخانه و محل کارشان به تلی از خاک و پاره آجر و میله‌های آهنی درهم پیچیده بدل شد، در یک چشم به‌هم زدن، کاری را که سال‌ها بدن مشغول بودند از دست دادند. ابزار و امکان و مکان مبارزه از آنان گرفته شد. بیکاری گسترده و بی‌پناهی از راه رسید. هیولای جنگ گلوی طبقه کارگر را فشرد و انبوه عظیم بیکارشدگان که خواهان ادامه کاری و بازگشت به کاراند، به حال خود رها شدند.

به رغم سپری شدن ۴۵ روز از اعلام "اتش‌بس" در ۱۹ فروردین، هیچ اقدامی در زمینه بازگشت به کار کارگران اخراجی و بیکار صورت نگرفته است. کارگران بیکار شده تنها در موارد محدودی امکان و اجازه بازگشت به کار یافته‌اند. برای نمونه از ۱۷ هزار نیروی کار فولاد مبارکه، تنها حدود ۲

هزار نفر آن‌هم بطور عمد در بخش اداری و مدیریتی به محل کار بازگشته اند. بخش تولید همچنان تعطیل و متوقف مانده است. مقامات دولتی مدام پیرامون حمایت از واحدهای تولیدی آسیب دیده و اشتغال کارگران سخن می‌گویند اما این حمایت‌ها تا آنجا که از مرحله حرف گذشته و به عمل درآمده است، به صورت " بسته های تسهیل‌گر مالی، بانکی و گمرکی" مشمول صاحبان سرمایه شده بی‌آنکه تأثیری در ایجاد اشتغال یا بازگشت به کار صدها هزار کارگر اخراجی و بیکار صنایع و کارخانه های تخریب شده داشته باشد.

آسیب‌های وارده بر طبقه کارگر و مبارزات آن، تنها به بیکاری‌های گسترده از ناحیه تخریب و نابودی زیر ساخت‌ها و صنایع و کارخانه‌ها در اثر جنگ محدود نماند. دربسیاری از کارخانه‌ها و مراکز صنعتی که درجنگ هیچگونه آسیبی ندیده و از ترکش‌های آن درامان مانده بودند نیز صاحبان سرمایه با سوء استفاده از شرایط، هزاران کارگر خصوصاً کارگران معترض و با سابقه را اخراج کرده‌اند. به چند نمونه از این اخراج‌ها اشاره می‌کنیم:

شرکت ملی مس ۱۳۸ کارگر را اخراج کرد. در شرکت "پیتک" ۴۹۰ کارگر، "پایامدرن" ۵۰۰ کارگر و "گیل آوا" ۱۹۰ کارگر اخراج شده‌اند. در "صاپانا" سازنده لوله و اتصالات پلاستیکی ۵۰، "شایان صنعت" ۶۰ و پتروشیمی "پتروناد" ماهشهر ۲۰۰ کارگر اخراج شده‌اند. برخی شرکت‌ها و واحدهای صنعتی و معدنی نی‌ریز و بختگان مانند "پویشگران"، "رنگین سنگ"، "اوانگ" و "سنگین رنگ" ۱۶۶ کارگر اخراج شده اند. یک شرکت معدنی دیگر فعال در حوزه تولید سنگ مرمر و کرومیت ۹۰۰ کارگر را اخراج نموده است. در پروژه‌های پتروشیمی چابهار، قبل از جنگ ۳ هزار کارگر مشغول به کار بودند اما اکنون تعداد کارگران شاغل به هزار نفر کاهش یافته و ۲ هزار کارگر اخراج و بیکار شده‌اند. در معدن فلورین شماره یک طبس کل کارگران با ۴ تا ۲۰ سال سابقه کار اخراج و بیکار شده‌اند. در نساجی بروجرد ۷۰۰ کارگر، تریلر سازی "مارال صنعت" ارومیه ۱۵۰۰ کارگر اخراج و بلا تکلیف شده‌اند. اخراج ها در صنایع خودرو سازی نیز بسیار گسترده است. تنها در یکی از هلدینگ‌های خودروسازی ۷ هزار کارگر اخراج شده‌اند. این ها فقط شمهای و جزء کوچکی از مجموع اخراج ها و به نابودی کشاندن زندگی کارگران است.

جنگ که خود تعرض بزرگی علیه طبقه کارگر بود نه فقط با تخریب گسترده و بیکارسازی وسیع، زندگی و معیشت کارگران را به ورطه نابودی کشاند، بلکه

جنبش طبقه کارگر از زیر آوار سنگین جنگ سر بر می‌کشد

این موقعیت را نیز برای صاحبان سرمایه فراهم ساخت تا به بهانه جنگ و شرایط جنگی، بیش از پیش ستم و استثمار را تشدید و تعرضات بیشتری را علیه حق و حقوق کارگران سازمان داده و به مرحله اجرا بگذارند.

پوشیده نیست که بیکارسازی‌ها و اخراج‌های گسترده ناشی از جنگ یا به بهانه جنگ در جایگاه یک عامل بازدارنده‌ی بزرگ به نحو بیواسطه‌ای چند و چون مبارزات طبقه کارگر را تحت تأثیر قرارداده و ضربات بزرگی بر جنبش این طبقه وارد ساخته است. آنانکه هنوز از گزند اخراج‌ها و بیکارسازی‌ها برکنار مانده‌اند، به شدت نگران اخراج و ازدست دادن شغل خویش‌اند. جنگ و پیامدهای آن، شرایط اعتراض را بسی پیچیده‌تر و هزینه آن را بیشتر کرده است. کارفرمایان و صاحبان سرمایه، پیش از جنگ نیز از اختیارات و قدرت کافی برای اخراج کارگران برخوردار بودند، اما جنگ و شرایط بعد از جنگ این قدرت و اختیارات را دوچندان نموده و کارگر تنها در برابر یک اعتراض کوچک و طرح خواستی ناچیز که قبل از جنگ شاید فقط با بی‌اعتنایی کارفرما روبرو می‌شد، اکنون بیدرنگ اخراج می‌شود. افزایش رسمی حداقل دستمزد اجرا نمی‌شود، از مزد ماهانه کارگر می‌زنند، اضافه‌کاری و برخی مزایا حذف یا تعلیق می‌شود، تأخیر در پرداخت‌ها عمومیت یافته و برخی امتیازاتی که کارگران طی دهه‌ها مبارزه بدست آورده‌اند قطع شده است. برای مثال کارفرمای شرکت رادیاتور ایران بسیاری از مزایایی که طبق ضوابط و آیین‌نامه‌های داخلی دهه‌هاست به کارگران پرداخت می‌شده، همه را لغو یا تعلیق نموده است. یک کارگر شهرک صنعتی سهند واکنش کارفرما در قبال اعتراض کارگر را اینگونه توصیف می‌کند: "ما پیش از جنگ هم امکانات رفاهی چندانی نداشتیم که حالا بخواهند از ما بگیرند. مسئله این است که قبل از جنگ، اگر اعتراضی می‌کردیم یا خواسته‌ای داشتیم، حتی اگر به خواسته‌مان نمی‌رسیدیم، حداقل با ما برخورد قهری نمی‌کردند. اما پس از آغاز جنگ، به‌خصوص بعد از این جنگ اخیر، شرایط تغییر کرد. چون بعضی کارخانه‌ها آسیب دیدند و تعطیل شدند، نیروی کار بیکار در تیریز به شدت افزایش یافت. در حال حاضر، اگر کسی کوچک‌ترین اعتراضی بکند و خواسته‌ای

داشته باشد، خیلی راحت او را اخراج می‌کنند. در همین مدت کوتاه، چند نفر از کارگران را تنها به دلیل اعتراض به جابه‌جایی‌های غیرمنطقی بین واحدها اخراج کردند. فقط از واحد ما که حدود چهل تا پنجاه نفر پرسنل دارد، سه نفر را به جرم اینکه معترض بودند به اینکه جایشان را تغییر می‌دهند، اخراج کردند؛ آن هم در حالی که همه‌ی ما کارگر ماهر و متخصص محسوب می‌شویم."

ناگفته نماند که بسیاری از کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی با ظرفیت پایین و حضور محدود کارگران فعالیت می‌کنند. در عین حال در تمام مراکز کاروتولید شرایط شدید پلیسی و امنیتی برقرار شده و افزون بر این، ابهام و نارویشی در زمینه تداوم کار و تولید، بی‌ثباتی بیسابقه‌ای را در کار و زندگی کارگران رقم زده است. پی‌گردد و بازخواست و ارباب کارگران پیشرو و فعالان تشکل‌های کارگری، همچنین انسداد اینترنت و تحمیل بی‌خبری بر کارگران نیز به سهم خود تأثیرات منفی و بازدارنده‌ای بر فعالیت‌ها و تحریکات فعالان جنبش کارگری و تشکل‌های مستقل برجای گذاشته است. همه‌ی این‌ها و عوامل دیگری نظیر این‌ها و پیامدهای جنگ ارتجاعی بدون شک لطمات بزرگی بر مبارزات کارگری و جنبش طبقه کارگر وارد ساخته‌اند.

با وجود این تردیدی در این موضوع وجود ندارد که مبارزات طبقه کارگر را نمی‌توان برای درازمدت به بندکشید و یا خاموش کرد. نمی‌توان جلو رشد آگاهی کارگران و جلو مبارزه طبقه کارگر را گرفت. تک‌جوش‌های اعتراض و مبارزه کارگری این‌جا و آن‌جا پدیدار شده و اعتصابات و تجمع‌های اعتراضی کارگران شاغل و بازنشسته در حال شکل‌گیری و گسترش است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، در بیانیه‌ای که ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۵ انتشار داد، جنگ و پیامدها و تأثیرات آن بر جنبش کارگری را به اختصار بیان کرده است. از آن‌جا که این بیانیه، از موضع کارگران و طبقه کارگر نوشته شده و بیان فشرده موضع بخش‌های پیشرو طبقه کارگر است، در اینجا بخش‌هایی از بیانیه را عیناً نقل می‌کنیم:

"جنگی ویرانگر، زندگی و مبارزه ما کارگران را به‌طور همه‌جانبه‌ای بر هم زد؛ از بمباران‌های شبانه‌روزی توسط آمریکا و اسرائیل ... تا حضور نیروهای سرکوبگر نظامی و بسیجی در سر هر گذر، ترس و

نگرانی و اضطراب همگانی هم از بمباران و هم از سرکوب شدید امنیتی، تا گرانی سرسام‌آور و قطع غیرقابل‌قبول اینترنت توسط حکومت که کار و زندگی میلیون‌ها انسان را مختل کرد و امکان ارتباطگیری و ابراز وجود علنی را از اکثریت مطلق مردم و نیز تشکل‌های مستقل، از جمله سندیکای ما، گرفت...

ضرباتی که این جنگ به‌خصوص به طبقه کارگر، مردم محروم ایران، جنبش‌های ما و امکان سازمان‌یابی ما زده است به راحتی جبران‌پذیر نیست، اما مبارزه جنبش‌های حق‌طلب را متوقف نخواهد کرد...

این جنگ و هرگونه سیاست جنگ‌طلبانه باید فوراً و کاملاً متوقف شود؛ تهدیدهای آمریکا و اسرائیل برای از سرگیری حملات نظامی به ایران باید پایان یابد؛ سرکوب و اعدام توسط جمهوری اسلامی به بهانه شرایط جنگی باید متوقف گردد؛ بحران معیشت، گرانی سرسام‌آور و بیکاری میلیونی ناشی از جنگ باید با تأمین فوری، رایگان و یا ارزان‌میانجی اساسی مردم مهار شود؛ اینترنت طبقاتی باید منحل گردد و دسترسی کامل به اینترنت آزاد، حق مسلم ما کارگران و مردم زحمتکش کشور است."

طبقه سرمایه‌دار و دولت‌های ارتجاعی و جنگ طلب می‌توانند جنگ افروزی و کشتار کنند، می‌توانند هزاران کارخانه و مرکز تولیدی را با خاک یکسان و میلیون‌ها کارگر را از کار بیکار کنند، اما نمی‌توانند مبارزه طبقه کارگر را خاموش سازند، نمی‌توانند مانع رشد آگاهی، پویایی و تعالی طبقه کارگر شوند و چرخ تاریخ را به عقب برگردانند. حتی اگر مدتی در این روند وقفه ایجاد کنند، حتی اگر ضربات سخت وارد خردکننده‌ای بر پیکر جنبش طبقه کارگر وارد سازند، حتی اگر کارخانه را تخریب و بر سرکارگر آوارکنند، دستاوردهای آن را به آتش بکشند و خاکستر کنند، جنبش طبقه کارگر از زیر آوار سر بر خواهد کشید و پرچم اعتراض علیه نظم موجود را بر خواهد افراشت.

"باد شدید می‌دمد و سوخته‌ست مرغ خاکستر تنش را اندوخته‌ست مرغ

پس جوجه‌هاش از دل خاکسترش به در**"

زیرنویس

*تپسی- یک شرکت ایرانی فعال در حوزه حمل‌ونقل اینترنتی و خدمات آنلاین است. کاربران از طریق اپلیکیشن موبایل می‌توانند درخواست خودرو بدهند و رانندگان آن‌ها را جابه‌جا کنند. نوعی تاکسی اینترنتی.
**از شعر «فتوس» سروده نیماوشیج.



بحران جمعیت و بن‌بست جمهوری اسلامی در بازتولید اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک

در میانه‌ی وضعیت جنگی ارتجاعی که بر سراسر حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه مستولی شده و هر روز ابعاد تازمتری از بحران را بر زندگی توده‌های مردم تحمیل می‌کند، رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر مسئله‌ی «جمعیت» را به میدان تبلیغات ایدئولوژیک خود کشانده است. به مناسبت «روز ملی جمعیت»، پیامی منسوب به مجتبی خامنه‌ای منتشر شد که در آن افزایش جمعیت با «برآمدن ایران در مستوای قدرتی بزرگ و تأثیرگذار» و «خلق تمدن نوین ایران اسلامی» پیوند خورده است. به مناسبت این روز آمارهایی نیز از سوی نهادهای رسمی منتشر شده که تصویری از تعمیق بحران جمعیت در ایران ارائه می‌دهند؛ بحرانی که طی دهه‌های اخیر شتاب بیشتری گرفته است. مرضیه وحید دستجردی، دبیر ستاد ملی جمعیت جمهوری اسلامی، در همایش «روز ملی ازدواج» اعلام کرد که شمار ازدواج‌ها از ۸۹۱ هزار مورد در سال ۱۳۸۹ به ۴۳۱ هزار مورد در سال ۱۴۰۴ سقوط کرده است؛ افتی نزدیک به پنجاه درصد تنها در فاصله‌ی پانزده سال. همزمان، نرخ باروری نیز که در سال‌های نخست پس از انقلاب حدود ۶/۸ فرزند برای هر زن بود، اکنون به کمتر از ۱/۵ رسیده است. بر پایه‌ی آمارهای رسمی، اگر این روند ادامه یابد، تا سال ۱۴۳۰ بیش از ۳۲ درصد جمعیت ایران را سالمندان تشکیل خواهند داد و ایران به سالمندترین کشور منطقه بدل خواهد شد.

سیاست‌های جمعیتی از نخستین سال‌های استقرار جمهوری اسلامی، همواره بخشی از راهبرد کلان حاکمیت برای حفظ و بازتولید نظم سیاسی و ایدئولوژیک بوده است؛ سیاست‌هایی که نه بر پایه‌ی نیازها و رفاه واقعی جامعه، بلکه تابع مستقیم ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی رژیم شکل گرفته و مدام دستخوش تغییر شده‌اند. در دهه‌ی نخست پس از انقلاب ۵۷، جمهوری اسلامی با اتکا به فضای جنگ ایران و عراق، ایدئولوژی بسیج توده‌ای و نیاز به انبوه نیروی انسانی برای ماشین جنگ و سرکوب، سیاست تشویق فرزندآوری را در پیش گرفت. در آن دوران نیز، افزایش جمعیت نه صرفاً یک سیاست اجتماعی، بلکه بخشی از پروژه‌ی نظامی - ایدئولوژیک حکومت برای تولید «امت اسلامی» و تأمین نیروی انسانی لازم برای تداوم جنگ و تثبیت قدرت بود. خمینی حتی از جمعیتی ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیونی سخن می‌گفت؛ جمعیتی که در تصور حاکمیت می‌بایست پشتوانه‌ی قدرت منطقه‌ای و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی باشد.

اما با پایان جنگ و آشکار شدن ابعاد بحران اقتصادی، بیکاری، کمبود منابع و فشارهای ناشی از رشد شتابان جمعیت، همان حکومتی که دیروز فرزندآوری را فضیلتی انقلابی معرفی می‌کرد، ناگهان مسیر خود را تغییر داد. از اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰ و به‌ویژه در دهه‌ی هفتاد، سیاست «تنظیم خانواده» به سیاست رسمی دولت

بدل شد. آموزش گسترده‌ی تنظیم خانواده، توزیع رایگان وسایل پیشگیری، گسترش شبکه‌های بهداشت روستایی و تبلیغات وسیع برای خانواده‌ی کم‌جمعیت به اجرا درآمد. اما با انتشار نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ و آشکار شدن افت شدید نرخ رشد جمعیت، بار دیگر زنگ خطر برای حکومت به صدا درآمد. رژیمی که اکنون با بحران پیرشدن جمعیت و کاهش نیروی کار مواجه بود، بار دیگر به تغییر سیاست روی آورد. علی خامنه‌ای در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به‌طور علنی افزایش جمعیت را یکی از «اولویت‌های راهبردی» جمهوری اسلامی اعلام کرد و تأکید نمود که «کشور باید برود به سمت افزایش جمعیت». او در سخنرانی‌های خود، جمعیت را نه صرفاً مسئله‌ای اجتماعی، بلکه موضوعی مرتبط با «قدرت ملی» و «جغرافیای سیاسی» ایران معرفی کرد. پس از سخنرانی خامنه‌ای در چهارم مرداد ۱۳۹۱، روند بازگشت به سیاست‌های افزایش جمعیت با سرعت آغاز شد. دولت اعتبارات مربوط به کنترل جمعیت را لغو کرد و کمیسیون اجتماعی مجلس طرح افزایش جمعیت کشور را در دستور کار قرار داد. در همین راستا، لایحه‌ی «تقلیل ساعات کاری بانوان» در اوایل تیرماه ۱۳۹۲ که کمیسیون اجتماعی دولت تصویب شد؛ طرحی که در عمل، به محدودتر شدن فرصت‌های شغلی زنان و عقب‌اندن آنان از بازار کار منجر می‌شد. همزمان، تحصیل دانشجویان دختر در ۷۷ رشته‌ی دانشگاهی ممنوع شد و درس «تنظیم خانواده» از دانشگاه‌ها حذف و به‌جای آن واحدی با عنوان «شکوه همسرداری» جایگزین گردید. لغو بودجه‌های برنامه‌های تنظیم خانواده در وزارت بهداشت، که شامل تهیه‌ی وسایل پیشگیری از بارداری و آموزش در روستاها و حاشیه‌ی شهرهای بزرگ می‌شد نیز اجرا شد؛ امری که پیامدهای منفی گسترده‌ای بر سلامت زنان به ویژه در بین اقشار کم‌درآمد داشت. نتیجه‌ی این سیاست‌ها، افزایش سقط جنین‌های غیربهداشتی، رشد بازار زیرزمینی سقط و افزایش خطر مرگ‌ومیر مادران بود. همزمان، حکومت با دشوارتر کردن دریافت مجوز سقط درمانی، محدود کردن غربالگری دوران بارداری، تشدید جرم‌انگاری علیه پزشکان و ماماها و اعمال نظارت قضایی و امنیتی بر پرونده‌های سقط، عملاً کنترل بدن زنان را که از آغاز در دستور کار رژیم بود، شدت بخشید. در عرصه‌ی فرهنگی نیز، جمهوری اسلامی تلاش کرد با بازتولید ایدئولوژی زن‌سنیزانه، به رغم مقاومت‌ها و مبارزات زنان، نقش سنتی و فرودستانه در خانواده و اجتماع را به آنان تحمیل کند. تشویق صیغه، ترویج نگاه ابزاری به زن به‌عنوان وسیله‌ای برای ارضای جنسی مرد و تولیدمثل، تلاش برای خانه‌نشین کردن زنان، تبلیغ کودک‌همسری و در واقع ازدواج اجباری کودکان، همگی بخشی از سیاست رژیم با هدف

نهادینه کردن نقش‌های جنسیتی در مناسبات پدر-مرد سالارانه به زن در اجتماع بودند که همچنان نیز ادامه دارد.

با این‌همه، هیچ‌یک از این فشارها، محدودیت‌ها و سیاست‌های آمرانه نتوانست روند نزولی باروری را متوقف، و چه رسد به آن‌که معکوس کند. به همین دلیل بود که رژیم از سال ۱۴۰۰ با تصویب «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» تلاش کرد، سیاست‌های خود را با افزایش ابزار فشار و تشویق‌های اقتصادی ناچیز که بیشتر در حد وعده و وعید باقی ماندند، با شدت هر چه بیشتری به پیش برد. با تصویب این قانون مداخله‌ی دولت در کنترل بر بدن، خانواده و زیست روزمره‌ی مردم تشدید شد.

این قانون چند ویژگی اساسی داشت: مداخله‌ی مستقیم‌تر دولت در حریم خصوصی و مسئله‌ی باروری؛ جرم‌انگاری و محدودسازی گسترده‌تر سقط جنین؛ حذف تدریجی زیرساخت‌های تنظیم خانواده؛ پیوند زدن سیاست جمعیتی با آموزش، رسانه، دانشگاه و ساختار اداری؛ و سرانجام، استفاده‌ی همزمان از ابزارهای اقتصادی، فرهنگی و امنیتی برای اعمال این سیاست‌ها. با این‌حال، شاید مهم‌ترین شاخص این قانون، خصلت آشکار «ایدئولوژیک - امنیتی» و گسترش دامنه و شدت جرم‌انگاری‌ها در این رابطه بود. اما نه تهدید و ارعاب، نه تبلیغات ایدئولوژیک، و نه حتی این بسته‌های به‌اصطلاح تشویقی، هیچ‌یک نتوانست اهداف اعلام‌شده‌ی قانون را محقق کند. شکست این سیاست را نیز نمی‌توان، آن‌گونه که بخشی از مسئولان حکومتی القا می‌کنند، صرفاً به ضعف اجرایی یا کمبود بودجه فروکاست. مسئله‌ی اصلی آن است که جمهوری اسلامی تلاش کرده بحران جمعیت را با ابزارهای دستوری، تبلیغاتی و ایدئولوژیک حل کند، در حالی که ریشه‌های واقعی کاهش ازدواج و فرزندآوری در بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور قرار دارد. نخستین و مهم‌ترین علت شکست این طرح، بحران اقتصادی و فقدان امنیت معیشتی است. جوانان ایرانی امروز با تورم، بیکاری، گرانی مسکن و بی‌ثباتی اقتصادی روبه‌رو هستند. بسیاری حتی توانایی تأمین هزینه‌های اولیه‌ی زندگی را ندارند، چه برسد به تشکیل خانواده و فرزندآوری. خود مقام‌های حکومتی نیز ناچار شده‌اند اعتراف کنند که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فرزندآوری، «اشتغال پایدار، مسکن و امید به آینده» است. وقتی اکثریت جوانان که بیشترین آمار بیکاران را تشکیل می‌دهند، آینده‌ی روشن پیش روی خود نمی‌بینند، مشوق‌هایی مانند وام یا وعده‌ی خودرو تأثیر تعیین‌کننده‌ای نخواهد داشت. جامعه‌ای که زیر فشار تورم، بیکاری، ناامنی معیشتی، سرکوب سیاسی و فقدان چشم‌انداز آینده فرسوده شده، با وام و تبلیغات حکومتی به فرزندآوری ترغیب نمی‌شود. عامل مهم دیگر، تغییرات فرهنگی و سبک زندگی است. جامعه‌ی ایران، به‌ویژه نسل جوان، نسبت به دهه‌ی شصت دگرگون شده است. زنان بیش از گذشته به تحصیل، اشتغال و استقلال فردی گرایش دارند و بسیاری از زوجها ترجیح می‌دهند تعداد فرزندان کمتری داشته باشند یا اساساً فرزندی نداشته باشند. در چنین شرایطی، سیاست‌های آمرانه و

تشدید سرکوب و اعدام با هدف بقاء

اعدام را در ایران برای همیشه خواهد بست. اینکه جمهوری اسلامی در این بازه زمانی با استفاده از فضای جنگی، اینترنت را مسدود، اعدام را تشدید و گله‌های حزب‌اللهی را در متینگ‌های شبانه روزی به خیابان‌ها کشانده است، اینکه احمدرضا رادان با تبختر از دستگیری بیش از ۶ هزار و ۵۰۰ نفر از معترضان جنبش دیمه گذشته خبر می‌دهد، اینکه آدمکشان جمهوری اسلامی با تبلیغاتی گسترده پیروزی خود را در هر عرصه‌ای فریاد می‌کنند، جملگی برای جلوگیری از وقوع چنین جنبشی بزرگ و همگانی‌ست. تلاشی برای درهم شکستن روحیه مبارزاتی مردم ستمدیده و کشتن امید و باور آنان به سرنگونی جمهوری اسلامی‌ست. وقتی ارتجاع حاکم برای بقاء و ماندگاری خود، برای دادن امید به هواداران‌اش و ایجاد ناامیدی در دل مردم با توسل به سیاست جنگی، اینچنین بی‌محابا به سرکوب و اعدام و بگیر و ببند در جامعه روی آورده است، ضروری‌ست تا ما، همه سازمان‌های چپ، کمونیست، انقلابی، مترقی و همه فعالان کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی نیز با شعار نه به جنگ، پیش بسوی انقلاب اجتماعی، باور به انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی را در ذهنیت توده‌های مردم ایران بیش از پیش زنده نگه داریم. با تکیه بر واقعیت‌های عینی حاکم بر زندگی مردم، وضعیت انفجاری جامعه، ناتوانی ارتجاع حاکم در برون رفت از بحران‌های ناعلاج موجود و با استناد به موقعیت شکننده حاکمیت و با اتکا به قدرت لایزال توده‌ها، امید به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را در دل مردم قوی‌تر سازیم. برای پیشبرد یک مبارزه همگانی با رژیم بر ضرورت سازماندهی کارگران و تمامی جنبش‌های اجتماعی تأکید ورزیم. همگامی و همدلی با خانواده‌های اعدام‌شدگان و زندانیان سیاسی را گسترش دهیم. همراه و همصدا با سه‌شنبه‌های اعتراضی «نه به اعدام» زندانیان و خانواده‌های آنان، مبارزه برای لغو اعدام را جدی بگیریم. آزادی زندانیان سیاسی را در تمامی حرکت‌های مبارزاتی خود فریاد کنیم و فریادمان را با مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی پیوند زنیم. چرا که تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان است که لغو شکنجه و مجازات اعدام نیز برای همیشه از جامعه برچیده خواهد شد.

ریاکارانه است، آن هم در اوج جنایات جنگی این کشور علیه میلیون‌ها تن از مردم غیرنظامی فلسطین. مردمی که از یک سو تحت فشار و سرکوب و جنایات نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی اند و از سوی دیگر زیر سرکوب سیستماتیک و جنایات رو به افزایش دولت فاشیست اسرائیل!

تحریم شهرک‌نشین‌ها، ژست ریاکارانه اروپا در اوج جنایات جنگی دولت اسرائیل!

حدود ۲۸۰ خانواده فلسطینی در سراسر کرانه باختری شده است. صدها تن مجروح و ده‌ها تن از فلسطینیان در مقابل چشمان خانواده و اهالی به قتل رسیده‌اند. در مواردی شهرک‌نشینان مانع از امدادسانی کادر پزشکی و انتقال زخمی‌ها با آمبولانس شده‌اند.

در مورد دیگری، سازمان ملل به نمونه‌ای اشاره کرده که شهرک‌نشینان اشغالگر یک فلسطینی را وادار کرده‌اند قبل از ترک محل سکونت خود، گور پدرش را بشکافد و جسد را با خود به همراه ببرد.

مواردی چون به آتش کشیدن خانه‌ها و مزارع فلسطینیان، شلیک به خانواده‌ها برای غصب زمین‌هایشان، تحقیر، ضرب و شتم و قتل فلسطینیان به امری رایج تبدیل شده است. از همین رو شهرک‌نشینان علاوه بر خشونت سیستماتیک علیه فلسطینیان، بخش مهمی از نیروهای نظامی و باندهای ویژه نظامی و شبه‌نظامی اسرائیل را تشکیل می‌دهند که در گروه‌های کماندویی و ویژه ارتش اسرائیل به کار گرفته می‌شوند. دولت اسرائیل علاوه بر تأمین هزینه احداث و راه‌اندازی شهرک‌ها در مناطق اشغالی، سرمایه‌گذاری‌های کلانی برای جذب این شهرک‌نشین‌ها به نیروهای سرکوب و نظامی انجام می‌دهد و آن‌ها را در جنگ و جنایت علیه فلسطینیان به‌کار می‌گیرد.

طبق آمار مرکز پژوهشی «آودا» واقع در تل‌آویو، بودجه‌ای که دولت اسرائیل برای هر شهرک‌نشین هزینه می‌کند، ۳ تا ۴ برابر سایر شهروندان اسرائیل است. این بودجه‌ها علاوه بر امکانات و خدمات شهرسازی و جاده‌سازی و آب و برق، شامل هزینه‌های گزاف برای حفاظت و امنیت این شهرک‌ها و آموزش‌هایی است که در اختیار کودکان و نوجوانان است.

از دوران روی کار آمدن مجدد نتانیاهو، احداث شهرک‌ها گسترش یافته و وزارتخانه‌های نیز برای امور شهرک‌سازی تأسیس شده که امور مالی، عمرانی، نظامی و امنیتی مربوط اشغال و تصرف سرزمین‌های فلسطینیان و احداث شهرک‌ها را هدایت و سازماندهی می‌کند.

با این اوصاف روشن است که احداث شهرک‌ها و بسیج و سازماندهی شهرک‌نشین‌ها، جزئی جدایی‌ناپذیر از سیاست‌های توسعه‌طلبانه دولت فاشیست اسرائیل و سرکوب سیستماتیک و نابودی فلسطینیان است. در حالی که افکار عمومی در کشورهای اروپایی بر ضرورت پذیرش رامحل دو دولتی و به رسمیت شناختن دولت فلسطین و تحریم دولت اسرائیل، محکومیت جنایات اسرائیل و پایان دادن به فروش اسلحه به این کشور تأکید دارند، دولت‌های اروپایی برای خالی نبودن عریضه چند نام فرد و سازمان را در لیست تحریم قرار داده‌اند. تحریم چند فرد و گروه شهرک‌نشین بدون محکومیت صریح دولت صهیونیست اسرائیل و محکومیت غصب و اشغال محل سکونت فلسطینیان و آواره شدن و سرکوب آنها، ژستی

ناسیونالیسم و افراطی‌گری مذهبی سعی در الحاق هر چه بیشتر مناطق جدید به مرزهای تعیین‌شده توسط سازمان ملل داشته است.

در جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ این سیاست ادامه یافت و مناطقی در کرانه باختری رود اردن و شرق اورشلیم اشغال شد، ساکنان فلسطینی از خانه و کاشانه خود رانده و آواره شدند و در عوض یهودیان افراطی اسکان داده شدند. از آن زمان تاکنون این روند توسط دولت نژادپرست اسرائیل ادامه یافته است. اگر پیش از جنگ ۶ روزه گروه‌ها و دسته‌های افراطی عمدتاً به‌طور زیرزمینی و مخفی حول ادعای «احیای سرزمین آباء و اجدادی» فعالیت می‌کردند، پس از جنگ ۶ روزه و گسترش سیاست‌های توسعه‌طلبانه و جنایتکارانه اسرائیل روز به روز علنی‌تر و فعال‌تر شدند و به حمایت از احزاب صهیونیست این کشور نظیر حزب لیکود پرداختند و رفته‌رفته به بازوی سرکوبگر و اشغالگر آن نیز تبدیل شدند.

افزایش شمار مهاجران یهودی به اسرائیل و مسئله مسکن و اسکان آن‌ها، توجیه مضاعفی شد برای گسترش هرچه بیشتر شهرک‌ها. بزرگ‌ترین موج مهاجرت به اسرائیل به مهاجرانی اختصاص دارد که پس از فروپاشی بلوک شرق و طی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۶ از کشورهای روسیه، اوکراین و بلاروس وارد اسرائیل شدند. این گروه که بین ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت فعلی ۱۰ میلیونی اسرائیل را تشکیل می‌دهند، قشری تحصیل‌کرده و متخصص هستند که به‌ویژه در زمینه تکنولوژی و راه‌اندازی سیستم‌های امنیتی دیجیتال سازماندهی شده‌اند. بخشی از این جمعیت در شهرهای بزرگ اما بخش عمده آن‌ها در شهرک‌هایی که با غصب و تصرف محل زندگی فلسطینیان بنا شده، اسکان داده شده‌اند.

شهرک‌نشینان از پشتیبانی و خدمات همه‌جانبه دولت اسرائیل از جمله مالی، نظامی و تسهیلات و امکانات زندگی برخوردارند. آن‌ها که از یهودیان افراطی، ناسیونالیست و صهیونیست‌اند، با رویای بازگشت به «مرزهای سرزمین آباء و اجدادی» از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند. بسیاری از آن‌ها مسلح‌اند و به عنوان نیروهای «آتش به اختیار» عمل می‌کنند. از همین رو مورد حمایت همه‌جانبه و وسیع دولت اسرائیل قرار دارند و جزء نیروهای معتمد احزاب فاشیست اسرائیل و به‌ویژه دولت نتانیاهو محسوب می‌شوند.

اسرائیل از زمان اشغال کرانه باختری و اورشلیم شرقی در سال ۱۹۶۷، حدود ۱۶۰ شهرک ساخته که نزدیک به ۷۰۰ هزار یهودی در آن‌ها زندگی می‌کنند. در بسیاری از دوره‌ها، تقریباً هر روز گزارش‌هایی از خشونت شهرک‌نشینان علیه فلسطینیان منتشر می‌شود.

بخش حقوق بشر سازمان ملل در سال ۲۰۲۵ بیش از ۱۸۰۰ حمله شهرک‌نشینان را ثبت کرده که منجر به تلفات جانی یا خسارت به اموال



اطلاعیه شورای همکاری بهمناسبت درگذشت پرویز قلیچخانی اسطوره‌های که همیشه قهرمان ماند

بحران جمعیت و بن‌بست جمهوری اسلامی در بازتولید اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک

تبلیغات ایدئولوژیک حکومت با واقعیت‌های اجتماعی در تضاد قرار می‌گیرد. حتی ازدواج نیز دیگر الزاماً به معنای فرزندآوری نیست. اضافه بر این موارد، عامل دیگر فشارهای سیاسی و فضای ناامن اجتماعی است. جمهوری اسلامی مسئله‌ی جمعیت را به «قدرت ملی» و «تمدن اسلامی» پیوند می‌دهد، اما همزمان با سیاست‌های جنگ‌طلبانه و بحران‌زا و سرکوب سیاسی در داخل کشور احساس ناامنی و بی‌ثباتی را در جامعه تشدید می‌کند. جوانی که آینده‌ی کشور را در سایه‌ی بحران، مهاجرت، تحریم و تنش دائمی می‌بیند، کمتر به تشکیل خانواده و فرزندآوری تمایل پیدا می‌کند. عامل دیگر، رویکرد ایدئولوژیک و کنترل‌گرایانه‌ی حکومت است؛ آن هم در شرایطی که این رژیم پایگاه اجتماعی وسیعی در میان مردم ندارد؛ به غیر از جمع کوچکی از هواداران و مزدوران که درصد کمی از جامعه را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که اکثریت جامعه با وجود سرکوب شدید بارها به ویژه در سال‌های اخیر تقابل کامل خود را با حکومت، هرچند با پرداخت هزینه‌های سنگین نشان داده است.

واقعیت آن است که کاهش فرزندآوری و افت شدید ازدواج، صرفاً یک پدیده‌ی جمعیت‌شناختی نیست، بلکه بازتاب بحرانی عمیق‌تر در بازتولید اجتماعی نظم موجود و نشانه‌ای از بن‌بست بازتولید در جمهوری اسلامی است. جامعه‌ای که زیر فشار فقر، بیکاری، ناامنی، سرکوب سیاسی و فقدان چشم‌انداز آینده فرسوده شده، دیگر تمایلی به بازتولید نیروی کار و نسل آینده‌ی این نظم ندارد. حتی به نظر می‌رسد این روند به درون همان بدنه‌ی محدود هواداران حکومت نیز نفوذ کرده است؛ اقلیتی که امروز مخاطب اصلی کارزارهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی درباره‌ی ازدواج و تولیدمثل به شمار می‌روند. این وضعیت نشان می‌دهد که بحران کنونی نشانه‌ی فرسایش عمیق مشروعیت اجتماعی و ناتوانی ساختار حاکم در بازتولید خود حتی در میان نزدیکترین هوادارانش است؛ وضعیتی که بیش از هر چیز، بن‌بست تاریخی جمهوری اسلامی در بازتولید اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک خویش را آشکار می‌کند.

کاپیتان پرویز قلیچخانی، یکی از برجسته‌ترین و شناخته‌شده‌ترین چهره‌های تاریخ ورزش ایران روز شنبه دوم خرداد ۱۴۰۵ در سن ۸۱ سالگی در بیمارستانی در حومه‌ی پاریس، جهان ما را گذاشت و گذشت. نجمه‌ی موسوی - یار و همراه او - در اعلام این خبر، از کاپیتان پرویز قلیچخانی به عنوان «قهرمان ملی و چهره‌ی همیشه ماندگار ایران» یاد کرد. رسانه‌ها نوشته‌اند او سال‌های پایان زندگی‌اش را در نبرد با بیماری آلزایمر گذراند. بنا به خواسته خود پرویز، بیکر بی جانش به دانشگاه پزشکی اهداء خواهد شد، تا جسم او نیز در خدمت بشریت و علوم پزشکی قرار گیرد.

پرویز قلیچخانی - این قهرمان اسطوره‌ای فوتبال ایران - در یک خانواده کارگری بزرگ شد. پدرش کارگر آجرپزی بود و فوتبال را در زمین‌های خاکی جنوب شهر تهران شروع کرد. در هفده سالگی فوتبال حرفه‌ای خود را با بازی در تیم کیان آغاز کرد. سپس در باشگاه‌های بزرگی نظیر تاج، پاس، پرسپولیس و سان‌خوزه بازی کرد. با بازی درخشان و گل‌های تاریخساز خود، سه بار بیایبی قهرمانی جام ملت‌های آسیا را برای ایران رقم زد. دوبار نیز همراه با تیم ملی به دو المپیک مونترال و مونیخ صعود کرد.

کاپیتان پرویز قلیچخانی از معدود ورزشکاران ایرانی بود که قبل از انقلاب ۵۷ گرایش سیاسی چپ داشت و به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش بارها زیر فشار و بازجویی ساواک قرار گرفت. به خاطر همین مواضع سیاسی و انتقادی‌اش نسبت به رژیم پهلوی، از همراهی با تیم ملی در بازی‌های جام جهانی آرژانتین محروم و در پیامد آن از تیم ملی ایران نیز حذف شد.

قلیچخانی، پس از انقلاب نیز با حکومت تازه به قدرت رسیده به مخالفت برخاست. در ادامه مبارزه با جمهوری اسلامی کشور را ترک کرد و سال‌های تبعید را در فرانسه اقامت گزید. در ایام تبعید، اگرچه از فوتبال حرفه‌ای فاصله گرفت، اما هرگز از سیاست و فرهنگ جدا نشد. در کنار نیروهای چپ و کمونیست باقی ماند. به دفاع از مبارزات کارگری پرداخت، علیه فراموشی مبارزه کرد و در دفاع از زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان همواره پیش‌قدم بود. در سال ۱۳۷۰ خورشیدی نشریه سیاسی - فرهنگی «آرش» را پایه‌گذاری و اداره کرد. نشریه‌ای وزین که شمارگان آن تا سال ۱۳۹۳ با انتشار شماره «صد و ده بعلاوه یک» ادامه یافت.

پرویز قلیچخانی در آغاز «آرش» نوشته بود، این نشریه را در بهمن ۱۳۶۹ در پاریس منتشر کرد تا «جنس دیگری از صداهای تبعید» باشد و دردها، تحلیل‌ها و واکنش‌ها در باره تحولات ایران را بازتاب دهد. جمله «زندگی در تبعید، اما نه در سکوت؛ دور از ایران، اما پیگیر سرنوشت ایران»، شاید یکی از دقیق‌ترین توصیف‌های زندگی دوم او باشد.

کاپیتان قلیچخانی از معدود چهره‌هایی بود که هم در حافظه ورزشی مردم ایران جایگاهی ویژه داشت و هم در حافظه سیاسی - فرهنگی ایام تبعید نیز چهره‌ای ماندگار از خود برجای گذاشت. او قهرمان تیم ملی بود، اما به قهرمانی رسمی و بی‌خطر تن در نداد. کاپیتان بود، اما نه فقط در زمین فوتبال. که در بیرون از زمین فوتبال و ورزش نیز برای مردم ایران اسطوره‌ای ماندگار شد که قهرمانی‌اش در یادها و خاطره‌ها باقی ماند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، درگذشت پرویز قلیچخانی را به نجمه موسوی - یار زندگی و همیشه همراه او در نشریه آرش - خانواده داغدار او، جامعه فرهنگی، ورزشی، سیاسی و عموم توده‌های مردم ایران تسلیت می‌گوید.

یادش ماندگار و خاطره‌اش گرمی باد
نابود باد نظامی سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
سوم خرداد ۱۴۰۵ - ۲۴ ماه مه ۲۰۲۶

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



بیکاری، فقر و گرسنگی میلیون‌ها کارگر

نیز زیر بمباران‌ها متوقف شد. متجاوز از ده شرکت پتروشیمی یا در نتیجه بمباران، فعالیتشان متوقف شد یا در نتیجه وابستگی به واحدهای دیگر از نمونه مجتمع فجر ۱ و ۲ که تأمین خوراک پتروشیمی‌های عسلیه را بر عهده داشتند و بمباران شدند، ادامه فعالیت برای آن‌ها ممکن نبود. ده‌ها هزار کارگر پتروشیمی‌ها بیکار شدند. صدها واحد صنعتی بزرگ و کوچک دیگر نیز به درجات مختلف آسیب دیدند و کارگران را اخراج کردند. پرداخت دستمزد صدها هزار کارگر در مؤسسات مختلف به تعویق افتاده است.

نتیجه این‌که ارمغان جنگ ارتجاعی برای کارگران تاکنون این بوده که در مدتی کوتاه حدود ۴ میلیون تن از کارگران و زحمتکشان کار خود را از دست دادند و به صفوف ارتش متجاوز از ده‌میلیونی بیکاران پیوستند.

همزمان نرخ رشد تورم نیز ابعاد جدیدی به خود گرفت که در نوع خود بی‌سابقه است. گزارش رسمی مرکز آمار در اواخر فروردین‌ماه که البته همواره با واقعیت، فاصله قابل‌ملاحظه‌ای دارد، خبر از جهش جدید نرخ تورم داد. نرخ تورم سالانه ۵۳٪ / ۷ درصد و تورم نقطه‌به‌نقطه ۵٪ / ۷۳ درصد اعلام شد. همچنین نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه گروه «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» به ۱۱۲٪ / ۷ درصد رسید.

اما گزارش‌هایی که خبرگزاری‌ها در اواخر اردیبهشت‌ماه انتشار دادند، نشان داد که تورم به‌کلی افسارگسیخته و قابل‌قیاس با هیچ‌یک از نرخ‌های تورم گذشته نیست. بهای بسیاری از کالاها در فاصله دو ماه از سال جدید، جهش‌های دیگری داشته که به چند نمونه آن اشاره می‌شود تا وضعیت فاجعه‌باری که کارگران و زحمتکشان با آن روبه‌رو شده‌اند، روشن‌تر شود. گزارش مفصل خبرگزاری مهر در اواخر اردیبهشت‌ماه حاکی است که هر کیلوگرم گوشت مرغ به ۳۸۰ تا ۴۰۰ هزار تومان رسیده است. البته مرغ منجمد باقیمت مصوب ۲۶۰ هزار تومان چنانچه یافت شود در برخی استان‌ها توزیع شده است. قیمت تخم‌مرغ بین ۵۴۰ تا ۵۸۰ هزار تومان در هر شانه دو کیلوگرمی متغیر بوده است. گوشت بوقلمون نیز در این بازار بین ۳۸۰ تا ۴۰۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده است. هر کیلو گوشت گوسفندی از شقه تا ران بین ۱ / ۶ تا ۲ / ۵ میلیون تومان متغیر است. در این بازار هر کیلوگرم گوشت گوساله بین ۱ / ۶ تا ۱ / ۸ میلیون تومان به فروش می‌رسد.

شکر هر کیلوگرم بسته‌بندی برای مصرف‌کننده به‌اضافه مالیات ارزش‌افزوده ۱۲۵ هزار تومان است؛ اما در بازار در بسته‌بندی فروشگاهی که عموماً ۹۰۰ گرم است و نیز قله‌ای هر کیلوگرم ۱۴۵ هزار تومان به فروش می‌رسد.

ماکارونی نیز از دیگر اقلامی بود که در اردیبهشت‌ماه تغییر قیمت داشت. انواع ماکارونی ۳۱ درصد افزایش قیمت داشتند. قیمت ماکارونی ۷۰۰ گرمی، به ۵۷۰۰۰ تومان

رسید. روغن خوراکی با حذف ارز ترجیحی از دی ۱۴۰۴ تا امروز ۳ بار (دی، بهمن و فروردین) تغییر قیمت داشته است. در این بازار بهای هر حلب ۵ کیلوگرمی روغن نیمه جامد به ۲ / ۳ تا ۲ / ۹ میلیون تومان رسیده است.

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه روغن در فروردین‌ماه حدود ۲۳۴ درصد اعلام شد.

گزارش‌های دیگر حاکی است که گرچه قیمت هر کیلو مرغ کامل تازه ۳۷۵،۰۰۰ تومان تعیین شده است، اما جوجه‌کبابی بی استخوان ۶۸۰،۰۰۰ تومان و فیله مرغ ۶۹۰،۰۰۰ تومان قیمت خورده‌اند.

ماهی قزل‌آلا، در مدل بسته‌بندی پاک‌شده ۶۵۰،۰۰۰ تومان و در حالت عادی ۴۲۸،۰۰۰ تومان قیمت‌گذاری شده است. فیله ماهی شوریده باقیمت ۹۹۰،۰۰۰ تومان در صدر گران‌ترین‌ها قرار دارد. از دوم خرداد بار دیگر نان هم گران شد.

وقتی‌که به بهای کالاهای موردنیاز کارگران نگاه می‌کنیم، قیمت‌ها تقریباً همان چیزی است که در فروشگاه‌های کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از نمونه اروپا دیده می‌شود. تفاوت در این است که در این کشورها حداقل دستمزد یک کارگر با ۴۰ ساعت کار، در هر ماه بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ یورو در کشورهای مختلف است، اما حداقل دستمزد ماهانه کارگران ایران، در سال جاری مبلغ ۱۶ میلیون و ۶۲۵ هزار تومان تعیین شده که اگر حق مسکن و عائلهمندی را نیز به آن بیفزاییم، حداقل به یک خانواده متاهل به رقیمی حدود ۲۴ میلیون معادل ۱۱۰ یورو خواهد رسید. حالا چرا باید دستمزد کارگران ایران را با کارگران اروپا مقایسه کرد؟ به‌این‌علت ساده که بهای اصلی‌ترین کالاهای موردنیاز کارگران در ایران و اروپا حدوداً یکی است. واقعیتی که خود کارگران نیز به زبانی دیگر آن را بیان می‌کنند. وقتی‌که می‌گویند دستمزد ما ریالی است، هزینه‌ها دلاری است. البته حداقل دستمزد در کشورهای همسایه ایران در حاشیه خلیج‌فارس نیز بیش از هزار دلار در ماه است.

سایر سطوح مزدی نیز در سال جاری با افزایش ۴۵ درصدی به‌علاوه میزان ثابت حدوداً یک‌میلیون و ۵۰۰ هزارتومانی برای یک ماه تصویب شد. این در حالی است که حتی تشکلهای دولتی خط فقر را مبلغی معادل ۷۰ میلیون تومان در هر ماه اعلام کردند. حالا اگر یک کارگر با ۲۰ سال سابقه کار ماهی ۴۰ تا ۵۰ میلیون تومان هم که دریافت کند، باز هم نمی‌تواند حداقل نیازهای خود و خانواده‌اش را تأمین کند. بنابراین روشن است کارگری که تازه مشغول به کار می‌شود یا یک بازنشسته با این حقوق ناچیز ماهانه و کالاهایی که روزمره بهای آن‌ها افزایش می‌یابد با چه وضعیت اسفباری روبه‌روست. تکلیف کارگرانی که بیکار شده‌اند و گویا حقوق بیکاری معادل ۵۵ درصد دستمزد را دریافت می‌کنند نیز روشن است.

اما تورم افسارگسیخته و افزایش پی‌درپی بهای کالاهای موردنیاز روزمره، بخشی از مشکل کارگران و زحمتکشان حقوق‌بگیر است و این هنوز تمام مشکل نیست. مشکل اساسی دیگری که کارگران و زحمتکشان و امروزه حتی بخش زیادی از طبقه متوسط با آن روبه‌رو هستند، اجاره مسکن ده‌ها میلیونی و پیوسته در حال افزایش است. آمارهای مختلفی از اجارنشین‌ها داده شده است. به گزارش روزنامه شرق در ایران حدود ۸ میلیون خانوار از ۲۴ میلیون خانوار، اجاره نشین هستند. اگر بُعد خانوار ۲ / ۳ نفر در نظر گرفته شود، درواقع حدود ۲۵ میلیون و ۶۰۰ هزار و نزدیک به یک‌سوم جمعیت کشور مستأجر هستند.

بر طبق آمار منتشرشده در سال ۱۴۰۰، بیش از ۵۵ درصد از خانوارهای شهری و بیش از ۲۵ درصد از خانوارهای روستایی مستأجرند. میانگین مبلغ اجاره ماهانه مستأجران تهرانی حدود ۳۴ میلیون تومان اعلام شده است. در اغلب شهرهای دیگر هم اجاره‌ها در همین حدود است. روشن است که با توجه به افزایش پیاپی اجاره‌ها همگام با رشد تورم و افزایش هزینه‌های ساخت مسکن، اجاره‌ها باز هم پی‌درپی افزایش می‌یابد. در این شرایط آنچه به‌عنوان حق مسکن به کارگر پرداخت می‌شود، مبلغ ناچیز ۳ میلیون تومان است. روشن است که اگر زن و شوهر خانواده کارگری هر دوشاغل باشند، تازه ممکن است بتوانند فقط اجاره خانه را تأمین کنند. از مدتی پیش بسیاری از اجارنشین‌ها به حاشیه شهرهای بزرگ رانده شده‌اند. اخیراً روزنامه شرق گزارشی از خانه‌های جمعی برای سرشکن کردن هزینه اجاره، برگشت به شهرستان‌ها، برگشت به خانه پدر و مادر انتشار داد. این روند در نتیجه جنگ و بیکاری گسترده تشدید شده است. هیچ چشم‌اندازی هم حتی برای بهبود نسبی معضل مسکن زحمتکشان وجود ندارد.

تمام شواهد موجود و تجربه چندین دهه حاکمیت رژیم ستمگر جمهوری اسلامی در ایران به‌وضوح نشان داده است که راهی برای نجات کارگران از فقر، بیکاری و گرسنگی در نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران نیست و سال‌به‌سال وضعیت وخیم‌تر شده است. کارگران برای نجات از وضعیت اسفبار موجود راهی جز این ندارند که به هر شکل ممکن متشکل شوند، به مبارزه سیاسی روی آورند و با سرنگونی نظم موجود و استقرار نظامی سوسیالیستی، از این وضعیت فلاکت‌باری که سرمایه‌داران و دولت پاسدار منافع آن‌ها به بار آورده‌اند، نجات یابند.



بیکاری، فقر و گرسنگی میلیون‌ها کارگر

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1170 May 2026

و نفت با ده‌ها هزار کارگر در نتیجه بمباران دچار آسیب‌های جدی شدند. پنج شرکت فولادی بزرگ ایران، فولاد مبارکه، فولاد خوزستان، فولاد آلیاژی، فولاد کویر، فولاد هرمزگان در این جنگ مورد حمله قرار گرفتند و فعالیتشان متوقف شد. بیش از جنگ، تنها در فولاد مبارکه و خوزستان ۷۰ هزار کارگر شاغل بودند. توقف یا کاهش تولید در این کارخانه‌ها، تأثیرات گسترده‌ای بر توقف یا کاهش فعالیت "صنایع خودروسازی، ساختمان‌سازی، لوازم آشپزخانه و لوازم‌خانگی، تجهیزات مکانیکی، انرژی، صنایع دریایی و الکترونیکی" بر جای نهاده است. ده‌ها هزار کارگر در این رشته‌ها کار خود را از دست دادند، یا بلا تکلیف مانده و دستمزدی دریافت نمی‌کنند. خطوط تولید ماشین‌سازی اراک و شرکت صنایع آراب اراک

در صفحه ۹

ناخالص داخلی مواجه خواهد شد. واقعیت اما این است که وضع وخیم‌تر از این پیش‌بینی‌هاست. حتی با توافق احتمالی پس از جنگ و فروش نفت، هیچ چشم‌اندازی برای بهبود اوضاع و نجات اقتصاد از هم‌گسیخته متصور نیست. معاون علمی پزشکیان با برآوردهای اولیه از صدماتی که جنگ به صنایع و مؤسسات تولیدی کشور وارد آورده، اعلام کرد، بیش از ۲ هزار واحد صنعتی و فناوری در کشور دچار آسیب شده‌اند که از این میان حدود ۴۸۰ واحد به‌طور کامل تخریب شده است. در جریان جنگ، به‌ویژه صنایع و کارخانه‌هایی بمباران شدند که نه تنها فعالیت خود آن‌ها به‌کلی متوقف شد، بلکه منجر به توقف تولید در تعداد دیگری از کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی که وابسته به آن‌ها بودند، گردید.

در جریان جنگ، کارخانه‌های فولاد، پتروشیمی



تلویزیون دکرسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه باز پخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دموکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری ۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی